

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان  
سال ۱۸ شماره ۳۵ پاییز و زمستان ۱۳۹۹ (صص ۴۶-۲۷)

### بررسی کارکردهای ابیات در اسرار التوحید

۱- زهره انصاری مقدم      ۲- رضا اشرف زاده      ۳- سیدمجید تقوی بهبهانی

#### چکیده

اسرار التوحید از برجسته ترین منابع عرفانی با نثری آمیخته به نظم که بیانگر زبردستی نویسنده در شیوه های گوناگون بیان، شیوه های داستان پردازی، اطلاعات تاریخی و اجتماعی، وصف دین و مذهب و غیره در صدر میراث ادبی قرار گرفته است. تلفیق نظم و نثر در ساختار این اثر به نقش و جایگاه شعر و کارکردهای آن اهمیتی وصف ناپذیر بخشیده است و اکاوی و تأمل در اسرار التوحید نشان می دهد: که شعر به عنوان یک اصل سازنده و مفید، نقش و کارکردهای متنوعی دارد که راهگشای فهم ساختار کلی و مضامین حکایات نیز می باشد. نام ابوسعید با عرفان و شعر آمیختگی عمیقی دارد. این پژوهش با هدف شناخت کارکرد شعر در اسرار التوحید به بررسی و تبیین کارکردهای لفظی و معنوی شعر در آن پرداخته و می کوشد میزان بهره گیری نویسنده از شعر را بسنجد و اهداف و کارکردهای آن را با روش توصیفی-تحلیلی تبیین کند. برآیند پژوهش نشان می دهد در مجموع کارکردهای شعری در اسرار التوحید، کارکرد روایی، کارکرد عرفانی-غنایی و کارکرد ادبی- آرایه ای در مقایسه با سایر کارکردها، بسامد و حضور بیشتری دارد.

**کلید واژه ها:** اسرار التوحید، کارکردهای شعر، کارکرد روایی، کارکرد عرفانی- غنایی و ادبی

#### ۱-مقدمه

ابوسعید فضل الله بن احمد معروف به ابوسعید ابوالخیر از عارفان بزرگ قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم هجری است. محمد بن منور از نوادگان ابوسعید ابوالخیر، کتاب اسرار التوحید را در شرح

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات غنایی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد Email: r.ac.mshdiau@adu.ac.ir

۳- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

تاریخ پذیرش: ۹۹/۴/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۸

کرامات جدّ خود نوشته است و چون اثر مکتوبی در مورد ابوسعید وجود نداشته است از منابع شفاهی آن روزگار بهره جسته و گاه با چند واسطه حکایات را بیان نموده و کتاب اسرارالتوحید را در سه باب تنظیم نموده است. نویسنده با مهارت و شگردهای ادبی نظم و نثر را در کنار یکدیگر به کار گرفته است و بدین وسیله جذابیت اثر خود را دو چندان نموده است. «قراین چنین می نماید که ابوسعید ظاهراً در میان صوفیه نخستین کسی است که عقاید صوفیانه خود را به نظم پارسی و گاهی نیز تازی ادا کرده است و در این زمینه وی را به حق باید پیشرو سنایی و عطار و جلال الدین محمد بلخی دانست. چه رباعی های منسوب به بوسعید ابوالخیر در شمار نخستین شعرهای صوفیانه فارسی است و حتی برخی دلایلی آورده اند که حکیم عمر خیام، در سرودن رباعی به زبان پارسی از ابوسعید پیروی کرده است.» (دامادی، ۱۳۷۴: ۳۷) اشعار اسرارالتوحید دارای زبانی ساده، نرم و لطیف و نمایانگر جزئی از تاریخ تحول زبان در قرن پنجم و ششم هجری است. «میراث روحانی بوسعید بیشتر در آموزش های عرفانی اوست و در رفتار شگفت انگیز او در طول زندگی اش، ولی در تاریخ فرهنگ ایران نام او در صدر شاعران زبان فارسی در کنار خیام و بابا طاهر و مولوی و عطار همواره تکرار شده است... به علت شعر دوستی بیش از حد وی و گفتن چند شعر اندک، مردم او را در عالم شاعری نیز به رتبه ای رسانده اند که کمتر نصیب شاعر دیگری شده است و رباعیات منسوب به او را از حد شعر فراتر برده و به گونه ادعیه و اورادی مقدس در آورده اند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۱۹-۲۰) تلفیق نظم و نثر در کتاب اسرارالتوحید از مهم ترین ویژگی های آن است. «...با این که خود بوسعید چندان شعر نمی سرود اما شعر در سراسر زندگی او از کودکی تا پیری جریان داشت و اشعار فراوانی را از حفظ بود. شعر همواره ورد زبانش بود و بسیار مواقع بر منبر هم به جای حدیث شعر می گفت تا جایی که بر سنگ قبر او هم دو قطعه شعر عربی را که بسیار می خواند و دوست داشت حک کردند.» (همان: ۱۱۱)

#### ۱-۱- بیان مسأله و سوالات تحقیق

مسأله مورد نظر در این جستار این است که بررسی کارکردهای شعر، نقش و اهمیت آن را آشکار ساخته و نگرشی تازه پیرامون جایگاه شعر پیش روی علاقمندان و اهل ادب و هنر می گذارد. شعر هر شاعری حاوی دیدگاه ها، سرگذشت انسان ها، تمدن، اجتماع، فرهنگ، هنر و... عصر زندگانی اوست که بررسی و تحلیل آن علاوه بر نشان دادن جایگاه شعر در میان اقوام، سیر شکل و ساختار و تغییر کارکردهای شعر را نیز نشان می دهد. مهم ترین سوالات این پژوهش، یکی

چرایی به کارگیری شعر در کنار نثر در اسرارالتوحید؟ و دیگر اینکه کارکردهای شعری اسرارالتوحید کدامند و دارای چه بسامدی؟

#### ۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

اهداف اصلی این پژوهش، شناخت کارکرد شعر در اسرارالتوحید و بررسی و تبیین کارکردهای لفظی و معنوی شعر در آن است و می‌کوشد میزان بهره‌گیری نویسنده از شعر را بسنجد و بسامد هر یک از کارکردها را با روش توصیفی-تحلیلی تبیین کند.

#### ۱-۳- روش تفصیلی تحقیق

در این جستار با توجه به هدف و فرضیه‌های مطرح شده با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی کارکردهای شعری و بسامد بهره‌گیری نویسنده از شعر و نوع کارکردهای آن پرداخته و می‌کوشد کارکردهای روایی، عرفانی - غنایی، آرایه‌ای، تفسیری، استدلالی و استنتاجی شعر در خلال نثر در اسرارالتوحید را تبیین کند.

#### ۱-۴- پیشینه تحقیق

مطالعه و کندوکاو در آثار و ادب عرفانی و آشنایی با گفتار و رفتار جذاب و دلنشین عرفا همواره مورد توجه صاحبان اندیشه و هنر بوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تاکنون اثر مستقلی درباره کارکرد شعر در اسرارالتوحید انجام نگرفته است. برخی پژوهش‌ها که تا حدی به این موضوع نزدیک بوده‌اند به صورت کلی (تلفیق نظم و نثر) و بیشتر پیرامون اصالت اشعار منتسب به ابوسعید پرداخته‌اند و به طور خاص به این موضوع پرداخته نشده است. اکبر صیادکوه و مهسا مؤمن نسب (۱۳۸۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جلوه‌های زیبایی‌زبان در رباعیات اسرارالتوحید» به این نتیجه رسیده‌اند که مهارت و قدرت تسلط شاعر بر موسیقی واژگان و شناخت قابلیت‌های زبان و نحو کلام و ایجاز هنری برجسته‌ترین حرکت خلاقانه ابوسعید برای برکشیدن شعر خود بوده است. زهرا مظفری (۱۳۸۹) در پایان‌نامه‌ای با عنوان: «بررسی نکته‌های بلاغی در اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید» به بررسی جنبه‌های بلاغی اسرارالتوحید پرداخته است. اما نوآوری این پژوهش در این است تا با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی کارکردهای لفظی و معنوی شعر، بسامد و چگونگی به کارگیری هر یک از این کارکردها پرداخته و جمع‌آوری اطلاعات به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

## ۲- بررسی کارکردهای ابیات در اسرارالتوحید

## ۲-۱- کارکرد قصه روایی

منظور از کارکرد قصه روایی شعر آن است که نویسنده شعر را زمانی به کار می‌گیرد که قصد دارد بخشی از حکایت یا قصه را به وسیله آن کامل کند. در این حالت شعر با پیشبرد حکایت، وظیفه روایتگری نثر را بر عهده می‌گیرد به طوری که حذف آن شعر موجب ناقص شدن قصه می‌شود. بدین ترتیب تداوم روند طبیعی حکایت از طریق شعر صورت می‌پذیرد. در حقیقت بیان روایی در شعر، ایجاد مجالی است برای نویسنده تا با استفاده از شعر علاوه بر بیان یک واقعیت بر اساس منطوق روایی قصه‌گویی در وصف‌های شاعرانه، ساختار شعر را در کنار نثر به صورت طبیعی به کار برده و بر جذابیت و تأثیرگذاری سخن خود بیفزاید و با ایجاد این تحرک، قابلیت‌های شاعرانه خود را نیز به نمایش بگذارد. کارکرد قصه روایی در ابیات اسرارالتوحید با بسامد ۳۲ مورد به نثر گره خورده و مورد توجه و استفاده نویسنده بوده است. به عنوان نمونه در حکایت «... گفتیم: «خواهیم، چرا نخواهیم؟» گفت: هر وقت که در خلوت باشی این گوی و بیش ازین مگوی:

بی تو جانان قرار نتوانم کرد      احسان ترا شمار نتوانم کرد  
گر بر تن من زفان شود هر مویی      یک شعر ترا هزار نتوانم کرد  
(محمد بن منور، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۹)

حکایت با سخن منظوم بشر یاسین به پایان می‌رسد. راوی قصه را با شعر شاخ و برگ می‌دهد و برای القای داستان خود عنصر شعر را در کنار نثر به کار می‌گیرد. بیان منظوم و ترفندهایی شاعرانه که به اصل روایت افزوده شده و روایت را تأثیرگذار تر می‌کند. گاه شرح روایت در اثنای آن با زبان شعر بیان شده است «... همه خداوندی و نظر عنایت ماست تا چنان شدیم که همی گفتیم:

همه جمال تو بینم که چشم باز کنم      همه تنم دل گردد چو با تو راز کنم  
حرام دارم با دیگران سخن گفتن      کجا حدیث تو آمد سخن دراز کنم

(همان: ۳۵)

پس چندان قبول پدید آمد از خلق که مریدان می‌آمدند و توبه می‌کردند و همسایگان از حرمت ما نیز خمر نخوردند...» تنوع کارکرد قصه روایی شعر در اسرارالتوحید متفاوت است، گاهی شعر را در انتهای روایت و گاهی در اثنای آن به کار می‌گیرد و بدین ترتیب می‌توان گفت مهم‌ترین هدف راوی از اینگونه به کارگیری شعر، افزایش جذابیت متن و رسایی سخن است. شعر را برای بیان

بخشی از وقایع و رخدادهای حکایات خود به کار می‌گیرد تا موجب دلزدگی و ملامت خواننده نگردد در حکایتی دیگر «...او روی از دیگر سوی داشت که سخن می‌گفت من او را باز شناختم. روی سوی من کرد و گفت: های!

نشنودستی هر آنچه در ویرانی      بینند نگویند در آبادانی؟

(همان: ۶۸)

چون او این سخن بگفت نعره ای از من برآمد و بیهوش گشتم و نیز از خود خبر نداشتم ... «در این حکایت نیز راوی، حادثه و واقعیتی را که به صورت مناظره بین دو نفر رخ داده است، یکی در قالب نثر و دیگری در قالب نظم درآورده به طوری که با حذف بیت، حکایت ناقص می‌شود. بنابراین شعر یاری دهنده نثر است و رویکرد روایی نه تنها جذابیت متن را افزایش می‌دهد بلکه تکمیل کننده روایت و انتقال دهنده دقیق و کامل رخداد است راوی نیز به کمک شعر با هدف تأثیرگذاری بیشتر مقصود خود را بیان می‌دارد و گویی در بیان پاره ای از آموزه ها، گوی سبقت را به شعر می‌دهد. برای اثبات این امر نیز شرح تأثیرگذاری ابیات در احوالات شنوندگان را به وضوح بیان می‌دارد. «... و قاضی صاعد را از نیکورویی که بود ماه نشابور گفتندی. شیخ این بیت بگفت:

گفتی که منم ماه نشابور و سرا      ای ماه نشابور، نشابور ترا  
آن تو ترا و آن ما نیز ترا      با ما بنگویی که خصومت ز چرا؟

(همان: ۷۳)

چون این بیت بر زبان شیخ برفت قاضی صاعد در پای شیخ افتاد و استغفار کرد... « تقریباً در اکثر حکایات اسرارالتوحید، شعر به دلیل جذابیت و تأثیرگذاری در کنار نثر به کار رفته است. این جنبه تفننی شعر، نثر را از یکنواختی و ملالت دور می‌سازد. کارکرد قصه روایی شعر به نویسنده متون نثر یاری می‌رساند تا با بیان بخشی از روایت خود به وسیله شعر، میزان آشنایی خود از ادبیات و فنون ادبی و نویسندگی را نیز به نمایش بگذارد و بدین ترتیب بر ادبیت متن خود بیفزاید: «... شیخ، در میان سخن، روی بدان درویش کرد و گفت: ای درویش:

آری جاننا دوش به بامت بودم      گفستی دزد است دزد نبو من بودم

(همان: ۱۰۴)

آن درویش فریاد درگرفت و پیش شیخ آمد...»

نویسنده مهمترین سخنان بوسعید را گاهی در اثنای حکایت و گاهی در پایان با یک یا چند بیت بیان می‌دارد: «... باز پسین سخن شیخ به ایشان این بود که گفت:

آنجا که مرا با تو همی بد دیدار آنجا شوم و روی کنم در دیوار  
( همان: ۱۴۹ )

پس شیخ ما جمع را وداع کرد و برفت به سوی عَقَبَةُ زُشک در شد. «  
در زیر به علت محدود بودن این جستار و برای پرهیز از اطاله کلام برای شواهد دیگر رجوع  
شود به (همان: ۱۳۲، ۷۴، ۷۳، ۱۶۰، ۷۸، ۲۶۹، ۲۶۶، ۲۲۴، ۲۱۷، ۱۹۴، ۱۸۵، ۷۳، ...)

### ۲-۲- کارکرد عرفانی - غنایی

اسرارالتوحید از جمله کتب عرفانی- غنایی است که آموزه ها و زیبایی های اخلاقی ابوسعید را بیان نموده است. میراث روحانی ابوسعید در آموزش های اخلاقی. در بعضی از حکایات تعلیمی اسرارالتوحید، نویسنده در کنار نثر، اشعاری را که دارای مضمون های اخلاقی و عرفانی- غنایی است به کار می گیرد و دلیل اینکه بیشتر از اشعار به منظور طرح پیام های اخلاقی و تربیتی استفاده برده است نقش ترغیبی است. این کارکرد شعر با بسامد ۳۸ مورد در میان ابیات اسرارالتوحید با هدف بیان واضح تر و سهولت فهم ضمن زیبایی بخشی به متن و برانگیختن حس توجه و لذت بخشی خواننده به کارگرفته شده است:

### ۲-۲-۱- انسان دوستی

از بارزترین ویژگی های شخصیتی ابوسعید، انسان دوستی وی است. این اندیشه در رفتار و گفتار وی هویداست. «بودند صوفیانی که از سر تعصبات عقیدتی به آزار و ایذا و گاه تکفیر و تفسیق مخالفان خود دست می یازیدند. اما ابوسعید همه جا و همواره انسان را محترم می شمرد و نسبت به او از محبت و دوستی و مهربانی دریغ نمی کند.» (اسفندیار، ۱۳۸۴: ۱۲۴) ابوسعید مردی با اخلاق و انسان دوست بود، بسیاری از مخالفان و دشمنان وی به جهت کرامات و اخلاق نیک ابوسعید به جمع ارادتمندان و مریدانش پیوستند. از نمونه های بارز نگرش انسان دوستی ابوسعید داستان کینزک مطربه است که چنگ می زد و ابیاتی را می خواند:

امروز در این شهر چو من یاری نی آورده به بازار و خریداری نی  
آن کس که خریدار، بدو رایم نه و آنکس که بدو رای خریدارم نی  
(محمد بن منور، ۱۳۸۸، ج: ۱، ۱۰۸)

شیخ با شنیدن این ابیات از زبان وی، او را از صاحبش می خرد و به معشوق می رساند. استفاده از شعر به دلیل تغییرناپذیری و مصون ماندن از تحولات ناشی از دستبرد نسخه نویسان و ورآقان،

بهرتر و موثق تر از نثر می تواند واقعیت ها را بیان کند. در اسرار التوحید بیان آموزه های ناب عرفانی با استفاده از شعر، به دلیل بهتر متوجه شدن خواننده و تأثیرگذاری بیشتر است. مثلاً ارادت و محبت بوسعید به استادان و صاحبان کرامت که نشان از کمال انسان دوستی وی است را در قالب شعر بیان می دارد:

معدن شادی ست این و معدن جود و کرم      قبله ما روی دوست قبله هر کس حرم  
(همان: ۵۳)

در این بیت به مدح پیر بلفضل حسن و ذکر کرامات وی می پردازد. بوسعید بر خلاف صوفیانی که به زنان نظر چندان مثبتی نداشتند و آنان را شایسته ورود در وادی طریقت و سیر و سلوک نمی دانستند، به زنان توجه و عنایت خاصی نشان می داد. ابوسعید از میان زنان، محبان و مریدانی داشت. در حکایت زن مطربه مست که بر سر راه شیخ ظاهر می شود و شاگردان شیخ او را از سر راه شیخ دور می کنند، شیخ مانع شده و رو به سوی زن با خواندن بیت زیر آن زن را متوجه خطایش کرده و بدین ترتیب زن با شنیدن بیت از جمله زنان نیک می گردد. بوسعید حتی با گناهکاران نیز رفتار محبت آمیز و انسانی دارد و گاه با زبان آهنگین شعر و با استفاده از حسن خلق ویژه خود تلخی پندش را به شیرینی تمجید از بین می برد تا سخنش تأثیر بیشتری بر او بگذارد:

آراسته و مست به بازار آیی      ای دوست نترسی که گرفتار آیی  
(همان: ۲۷۱)

#### ۲-۲-۲-۲-۲-۲ رضا، تسلیم و صبر

ادبیات عرفانی در حوزه ادبیات غنایی جای دارد. «یکی از آموزه های مهم عرفانی بوسعید رضا و تسلیم است. رضا، نگاه دل است به اختیار خداوند برای بنده، چه بنده می داند که خدا برترین را برایش برمی گزیند. پس بدان خشنود می شود و ناخشنودی را رها می سازد.» (سراج طوسی، ۱۹۱۴: ۵۴) بوسعید به تسلیم بودن و رها کردن تدبیر فرا می خواند. از دیدگاه وی، مرد خدای باید صبور باشد. وی آرامش و رهایی را در تسلیم و رضا می داند و همواره بر غم، بلا و مصیبت دعوت به شکیبایی و صبر کرده و تأکید می کند که صبر، رضا و تسلیم توأم اند و این آموزه اخلاقی را بیشتر به زبان شعر و احساس بیان می دارد. شادی، ناامیدی، رضایت، دنیای آرمانی و... اندیشه هایی است که فحوای شعر غنایی را تشکیل داده و در ترغیب و تشویق علاوه بر تأثیرگذاری، از صداقت بیشتری برخوردار بوده و به راحتی چندین آموزه را در خود جای می دهد:

زشت باید دید و انگارید خوب      زهر باید خورد و انگارید قند  
توسنی کردم ندانستم همی      کز کشیدن سخت تر گردد کمند  
(محمد بن منور، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۹۳)

در ابیات زیر علاوه بر آموزش تسلیم بودن در عشق، خصوصیات عشق را نیز بیان داشته و راهکارهای مواجه شدن و چگونگی برخورد با آن را برمی شمارد:

از دوست به هر چیز چرا بایدت آزد      کین عشق چنین باشدگه شادی و گه درد  
گر خوار کند مهتر خواری نکند عیب      گر باز نوازد شود آن داغ جفا سرد  
صد نیک به یک بد نتوان کرد فراموش      گر خار بر اندیشی خرما نتوان خورد  
او خشم همی گیرد، تو عذر همی خواه      هر روز بنویار دگر می نتوان کرد  
(همان: ۷۸)

#### ۲-۲-۳-عشق

یکی از چشم اندازهای مهم در شعر شاعران عشق است. «شاعران با این جانمایه های گران سنگ خود را به ابدیت زندگی و عظمت ارزش ها پیوند می زنند و مردم را از سختی ها و مشکلات دور ساخته و آنان را به سوی پایداری و شور و شغف سوق می دهند.» (کیخای فرزانه، ۱۳۹۰، ۲۱۰) هیچ شاخه ای از اشعار روایی و آثار ادبی، جذاب تر و پرکشش تر از قصه های عشقی نیست. رواج قصه های عاشقانه در ادب فارسی به واسطه شعر صورت گرفت. عشق در تعریف ابوسعید؛ دام خداوند است «العشقُ شَبَكَةُ الْحَقِّ» (همان: ۳۱۰) بوسعید تعبیراتی دلکش از عشق دارد. زیباترین مفهوم عشق در دیدگاه وی آن است که عشق؛ لطیفه ای از سوی خداست که بر دل بنده پدید می آید. از شروط افتادن در دام عشق الهی، فراموش کردن هر عشق دیگری به جز عشق الهی است. عشق در نگاه بوسعید تعبیرات متفاوتی دارد و بیشتر آنها را با استفاده از زبان شعر بیان می دارد در ابیات زیر قلّاشی و عاشقی را می ستاید و خود پرستی و با خود نشستن که شیوه زاهدان و قرائان است را نکوهش می کند:

قلّاشی و عاشقی، سر مایه ماست      قرّائی و زاهدی، جهانی دگر است  
(همان: ۳۲۹)

ای جان و جهان تو راه اسلام گزین      با مار سیه نشین و با خود منشین  
(همان: ۳۳۰)

در بیت زیر به یک آموزه اخلاقی اشاره می کند، اینکه عاشق و جوانمرد حقیقی آن است که جانش



را در راه حق فنا کند. شعر در اینجا توانسته قاعده و اصل اخلاقی را که بوسعید قصد بیان آن را دارد، تحکیم و تقویت کند:

این عشق بلی عطای درویشان است      خود کشتنشان ولایت ایشان است  
دینار و درم نه رتبت مردان است      جان کرده فدا، کار جوانمردان است  
(همان: ۱۶)

در ابیات زیر به ویژگی تدبیربردار نبودن عشق اشاره می کند و از شعر به عنوان راهی برای پذیرش آسان تر مفهوم مدنظر خود استفاده می کند، در واقع با زبان آهنگین شعر می خواهد بگوید که این قضیه مفهومی بارزش و حائز اهمیت است:

بس که جستم تا بیابم من از آن دلبر نشان      تا گمان اندر یقین گم شد، یقین اندر گمان  
... چسند گاهی عاشقی برزیدم و پنداشتم      خویشان شهره بکرده تو چنین و من چنان  
در حقیقت چون بدیدم زو خیالی هم نبود      عاشق و معشوق من بودم بین این داستان  
(همان: ۳۲۹)

برای شواهد دیگر رجوع شود به (همان: ۲۹۳، ۳۱۳، ۵۹، ۳۳۳ و...)

#### ۲-۲-۴-رجا

«ابوسعید را از بنیان گذاران مکتب شادی و سرخوشی در تصوف شمرده اند؛ زیرا او بر خلاف دیگر مشایخ تصوف هیچ گاه نگفت که در ازای شادی اخروی باید در این دنیا محزون و اندوهناک بود. شادی عنصر اصلی زندگی اوست.» (مایر، ۱۳۷۸: ۱۵۸) وی نشانه های شادی و غم را به بندگان نسبت می دهد و معتقد است امید و شادی از جلوه های جلالی خداوند است. همواره دعوت به سماع و شادباشی می کند. میل ابوسعید به امید و شادی نسبت به خداوند بیشتر از ترس و حیرت از جلوه های جلالی اوست و اصالت را به شادی می دهد و برای جذابیت هر چه بیشتر فحوای کلام و دیدگاه خود از شعر در خلال متن استفاده می کند:

جایی که تو باشی اثر غم نبود      آنجا که نباشی دل خرم نبود  
آن را که ز فرقت تو یکدم نبود      شادیش زمین و آسمان کم نبود  
ای ساقی پیش آور سرمایه شادی      زان می که همی تابد چون تاج قبادی  
زان باده که با بوی گل و گونه لاله است      قفل در گرم است و کلید در شادی  
(محمد بن منور، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۳۲)

غم وجود ندارد و اگر هم وجود دارد نصیب دل دشمنان و بدسرشتان است. مضمون کلام را با به

کارگیری اسباب موسیقایی در قالب شعر بیان می دارد:

ساقی تو بده باده و مطرب تو بزن رود      تا می خورم امروز که وقت طرب ماست  
می هست و درم هست و تب لاله رخان هست      غم نیست و اگر هست نصیب دل اعداست  
(همان: ۲۰۱)

بوسعید شاد زیستن و شاد مردن را هدف و معنای زندگی و وارستگی می داند:  
جایی که حدیث تو کنند خندانم      خندان خندان به لب برآید جانم  
برای شواهد دیگر رجوع شود به (همان: ۲۰۲، ۳۳۱، ۳۳۲، و...) (همان: ۲۴۳)

### ۲-۳- کارکرد ادبی - آرایه ای

به کارگیری شعر در کنار نثر از ساختارهای مهم ادبی است. گاهی شعر در فنون نثر برای افاده کارکرد ادبی به کار می رود. در اسرارالتوحید وجهه ادبی هم در نثر و هم در شعر به کار گرفته شده است. نویسنده بدین وسیله علاوه بر افزودن جنبه زیباشناختی اثر خود، برای دوچندان نمودن قدرت تأثیر آموزه ها و افزایش توان ادبی متن خود نیز از آرایه های ادبی با بسامد ۴۹ بیت که هر کدام دارای چندین آرایه ادبی در کنار یکدیگر می باشد، استفاده می کند. «یکی از عوامل مهم در متمایز کردن گفتمان شعری از دیگر گفتمان ها، نشانه های بلاغی است. نشانه های بلاغی سبب برجستگی قسمت هایی از شعر و به تبع آن برجستگی گفتمان می شود.» (فیاض منش و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۷۶)

### ۲-۳-۱- استعاره

در اسرارالتوحید، استعاره در جای جای حکایات و برخی ابیات به کار رفته که نمونه های بسیاری از آنها از نوع استعاره مصرحه است. آنجا که عارف می خواهد جامه معقولات بر جان محسوسات بپوشاند از ابزار استعاره، تمثیل، تشبیه و... استفاده می کند. کاربرد استعاره در اسرارالتوحید علاوه بر اینکه بر میزان تخیل، عاطفه و تأثیر آنها می افزاید شرایط ماندگاری و سهولت فهم را نیز فراهم می کند:

گفتی که منم ماه نشابور و سرا      ای ماه نشابور، نشابور ترا  
ماه نشابور (در مصرع دوم) استعاره مصرحه از قاضی صاعد (محمد بن منور، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۳)  
کاربرد اضافه استعاری زمینه تنوع تصویری و عاطفی بودن کلام را فراهم ساخته است:  
تا روی تو را بدیدم ای شمع طراز      نه کار کنم، نه روزه دارم، نه نماز  
شمع طراز، استعاره مصرحه از معشوق (همان: ۳۳۱)

## ۲-۳-۲-طباق

به کار گیری صنعت طباق و تضاد در ابیات اسرارالتوحید به متن زیبایی ادبی بخشیده است. تضاد از مباحث مهم در نقدهای ساختارگرایانه بر زیبایی شعر است. «موسیقی نثر تنها محدود به قلمرو صوت ها و آواها و تکیه و درنگ واژه ها نیست بلکه هر گونه تناظر و تقابلی را چه در حوزه صوت و چه در حوزه واژه در بر می گیرد.» (رضوانیان و حقیقی، ۱۳۹۰: ۱۲۶) در ابیات زیر تقابل به کار رفته علاوه بر ایجاد موسیقی، موجب گستردگی معنا و مفهوم مورد نظر گوینده نیز گردیده است:

گر خوار کند مهتر خواری نکند عیب      گر باز نوازد شود آن داغ جفا سرد  
(همان: ۷۸)

گو خواه زمانه آب و خواه آتش باش      تو شاد بزی و در میانه خوش باش  
برای شواهد دیگر رجوع شود به (همان: ۶۸، ۳۱، ۳۳۰، ۲۸۶، ۱۹۳ و...)  
(همان: ۷۳)

## ۲-۳-۳-ارسال المثل

گاه بوسعید برای تفهیم مقصود خود و جلب توجه مخاطب به موضوعی مهم به منظور تنبیه و ایجاد نگرشی عمیق به شگردهایی مبتکرانه به کاربرد تمثیل در قالب شعر متوسل می شود. زبان تمثیل که غالباً در ارتباطات کلامی صوفیه مشهود است، از متنوع ترین شگردهای ارتباط کلامی ابوسعید به شمار می رود:

عزّ ولایت به ذلّ عزل نیرزد      گرچه تو را بو زچاچ تا به مدینه  
(همان: ۳۲۹)

عز ولایت به ذل خواری عزل شدن نمی ارزد.  
کاربرد تمثیل در ابیات اسرارالتوحید نیاز زبانی عارف را در بیان رسا و زیبای معنای مورد نظر او برآورده ساخته است:

هر آن شمعی که ایزد بر فروزد      کسی کش پف کند سبیلت بسوزد  
(همان: ۱۰۴)

برای شواهد دیگر رجوع شود به (همان: ۱۴۸، ۱۰۸، ۳۱۳، ۲۵۸، ۱۸۱، ۲۵ و...)

## ۲-۳-۴-قلب

در ابیات زیر صنعت قلب هماهنگ با عاطفه شعری و بی تکلف به کار گرفته شده است و بر تأثیرگذاری و زیبایی کلام افزوده است:

چون با تو بوم ، مجاز من جمله نماز  
چون بی تو بوم، نماز من جمله مجاز  
بس که جستم تا بیایم من از آن دلبر نشان  
تا گمان اندر یقین گم شد، یقین اندر گمان  
( همان: ۳۲۹ )  
الوم لا یرفع غیری ذیلی  
لیلی نهار و نهار لیلی  
( همان: ۲۴۹ )

### ۲-۳-۵-تقسیم

با به کار گیری این صنعت در شعر موجب ایجاد نحو هنری گشته و بر قدرت تأکیدی و القایی کلام افزوده است :

خوبتر اندر جهان ازین چه کار بود کار؟  
دوست بر دوست رفت و یار بر یار  
آن همه اندوه بود وین همه شادی  
آن همه گفتار بود وین همه کردار  
به فلک بر دو مرد پیشه ورند  
زان یکی درزی و دگر جلولاه  
( همان: ۱۰۶ )

پس اشارت به درزی کرد و گفت:

این ندوز مگر قبای ملوک

آنگه اشاره به جواهر کرد و گفت: وان نیافد مگر گلیم سیاه ( همان: ۱۵۸ )

### ۲-۳-۶-تکرار

در ابیات اسرارالتوحید، صنعت تکرار به منظور تأکید و تأثیرگذاری بیشتر کلام به کار گرفته شده است. به کارگیری تکرار و واج آرایایی از جمله شگردهایی است که شاعر جهت غنی سازی موسیقی کلام خود در شعر استفاده می کند « تکرار چند کلمه در یک بیت علاوه بر آنکه در تکمیل موسیقی کلام نقش مؤثرتری دارد عواطف شدید شاعر را هم حسی و ملموس می سازد و در زیبایی آفرینی و پیوند عاطفی خواننده با متن نیز مؤثرتر خواهد بود.» (خلیلی جهانتیغ، ۱۳۸۰: ۶۰) به نظر می رسد، بازی با واژگان، عمده ترین بخش برجسته سازی های زبانی است که در اشعار ابوسعید دیده می شود. پس از آن بیشترین توجه شاعر به هم حروفی به وسیله انواع جناس بوده است. واج آرایایی حرف « الف » در ابیات زیر موجب برجستگی موسیقی درونی شعر گردیده و تداعی فریاد و شیون می کند:

- گفتمی که منم ماه نشابور و سرا  
ای ماه نشابور، نشابور ترا  
آن تو ترا و آن ما نیز ترا  
با ما بنگویی که خصومت ز چرا

فَإِذَا أَبْصَرْتَنِي أَبْصَرْتَهُ      وَإِذَا أَبْصَرْتَهُ أَبْصَرْتَنَا

(محمد بن منور، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۴۷)

واج آرایی «ج» و تکرار کلمات «چنان و چنین» با ایجاد نوسان و تغییر در موسیقی کلام روایت را دلپذیر و خواننده را با حکایت همراه می سازد:

به چون و چرا در شدم سالیان      که چون این چنین و چرا آن چنان  
تو چنان که ترا بخت چنان است و چنان      من چنین ام که مرا بخت چنین است و چنین

(همان: ۳۰۵)

برای شواهد دیگر رجوع شود به (همان: ۱۷۳، ۸۴، ۱۷۲، ۲۴۳، ۲۰۱، ۳۳۲، ۳۱۳، ۸۴، ۳۰۵، ...)

#### ۲-۳-۷-رمز

در اسرارالتوحید، نویسنده به جهت لذت بخش نمودن درک مفاهیم از رمز استفاده می کند و به وسیله آن قصد دارد با به کارگیری یک واژه به یک مضمون معنوی تر که کاملاً قابل تجسم نیست، اشاره کند بنابراین واکنش خواننده را برمی انگیزد و مخاطب رامیان ادراک و عدم ادراک شناور می کند:

تا هر که در آید بنهد او دل و جان      رعیت چه کند گرد سرای سلطان

(همان: ۱۶۰)

- نزدیکیان را بیش بود حیرانی      کایشان دانند سیاست سلطانی

(همان: ۲۹۸)

در ابیات ذکر شده «سلطان» رمز و نماد حضرت «حق» است. سلطان و پادشاه از پربسامدترین نمادها در اسرارالتوحید است که گاهی به خداوند و گاهی به عارف و یا پیری اشارت دارد. «نزدیکیان» نماد از مقربین درگاه حق است. (همان: ۲۴۶)

#### ۲-۳-۸-تشبیه

در اسرارالتوحید بیشتر تشبیه بلیغ از نوع عقلی به حسی به کار رفته است که از ارزش هنری بیشتری برخوردار است. از این صنعت بیشتر به جهت ملموس شدن مطلب و تأثیرگذاری بیشتر و ایجاد موسیقی استفاده گردیده است علاوه بر این هم از جهت اشتغال بر خیال شاعرانه و صورت های خیالی درخور توجه است. «صورت های خیال علاوه بر آن که زبان شعر را به سهم خود از زبان نثر متمایز می کند، مثل موسیقی، ظرفیت زبان را برای برانگیختن عاطفه افزایش می دهد.»

(پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۸۵)

ای روی تو چو روز دلیل موحدان  
 هر شب نگرانم به یمن تا تو برآیی  
 وی موی تو چنان چو شب ملحد از لحد  
 زیرا که سهیلی و سهیل از یمن آید  
 (محمد بن منور، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۸۲)  
 زلفت سیه است مشک را کان گشتی  
 از بس که بجستی تا همه آن گشتی  
 (همان: ۲۹۸)

#### ۲-۴- کارکرد تفسیری - توصیفی

در این نوع کارکرد شاعر برآن است تا با استفاده از شعر، مضمون، رخداد، شخصیت و سخن خود را روشن و تبیین سازد و با توصیف و تفسیر به شفاف سازی موضوع دست یابد. «ارتباط معنایی شعر و نثر، در پنج دسته تمیم و تکمیل، تنظیر و تطبیق، تمثیل و تشبیه، توضیح، تأیید، تأکید و توصیف صورت می گیرد.» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۲۱۶-۲۲۲) در برخی از حکایات اسرارالتوحید برای شرح و بسط حادثه یا موضوع مدنظر گوینده با استفاده از شعر، خوانندگان را به اقناع می رساند تا با سهولت بیشتری آن را درک کنند. این کارکرد با بسامد ۲۴ مورد در خلال متن به کارگرفته شده است. در حکایتی با مضمون فضل، توفیق و عنایت الهی برای تفسیر و شفافیت هر چه بیشتر این مضمون از شعر استفاده کرده و بیان می دارد که خیر و شر هر دو بالای سالک است. در عرفان بهشت و جهنم، نور و ظلمت دنیا و آخرت حجاب است و تنها چیزی که حجاب و مانع نیست «با ما بودن» است، خود را در وجود حق فنا کردن است و هر چه دارد و ندارد را از آن او دیدن است. آن زمان که مردم در تو نظر کنند و به عین تعظیم تو رامی بینند، آن لذتی که از این معانی می یابی، طعم نفس است:

تا شیر بُدم شکار من بود پلنگ  
 پیروز بُدم به هر چه کردم آهنگ  
 تا عشق ترا به بر در آوردم تنگ  
 از بیشه برون کرد مرا رو به لنگ  
 پیروزی واقعی در مکانی است که حضرت حق (مرکز قدرت) آنجاست:

امروز به هر حالی بغداد بخاراست  
 کجا میر خراسانست پیروزی آنجاست  
 (محمد بن منور، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۶)

در حکایتی دیگر برای توضیح و تفسیر عبارت «کم آید و همه شماید!» را می آورد:  
 فاساختن و خوی خوش و صفرا هیچ  
 تا عشق میان ما بماند بی پیچ  
 (همان: ۶۲)

درجایی دیگر برای تفسیر و توضیح بیشتر سخنی از رسول اکرم (ص) نیز از شعر کمک می گیرد:

«...چنانک رسول صلی الله علیه و سلم گفت: اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بُنُورِ اللَّهِ» پس گفت: مرا تو راحت جانی معاینه نه خبر کرا معاینه باشد خبر چه سود کند (همان: ۱۰۲)

توصیف صحنه ها، حالات و چهره ها گاه به وسیله شعر در خلال نثر از ویژگی های منحصر به فرد اسرارالتوحید است. در بیت زیر صحنه ای را توصیف می کند و مضمون «شیخ در هیچ حال از مردان خود غافل نیست و پیوسته همراه آنهاست.» را تفسیر می کند: «... گویند: دزد بود، گویند نبود. فرستاده ما بود تا از خوابت بیدار کند تا ساعتی با ما حدیث کنی:

مه روی بتا دوش به بامت بودم گفستی دزد است دزد نبو من بودم

(همان: ۱۲۲)

... آنجا که اثری از انوار حقیقت کشف گردد آنجا نه ولوله بود نه دمدمه و نه تغیر و تلون. کسب مع الله وحشه و لا مع النفس راحة. پس گفت:

مرد باید که جگر سوخته خندان بود نه همانا که چنین مرد فراوان بودا

برای شواهد دیگر رجوع شود به (همان: ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۵، ۲۸۹، ۲۸۰، ۳۰۴، ۳۱۴) (همان: ۲۹۴)

## ۲-۵- کارکرد استدلالی شعر

گاه نویسنده متن های منثور، مطلبی را می گوید و برای استدلال مطلب و سخن خود شعری را به عنوان دلیل و برهان آورده و بر اساس آن بیت استدلال می کند که آن سخن و مطلب صدق دارد. در برخی از حکایات اسرارالتوحید نیز استدلال بر شعر از مهم ترین شیوه های اثبات کلام است. «استناد به شعر در اثبات کلام، همانند تمثیل، از ضعیف ترین انواع استدلال است؛ با این حال، تکیه راوی و شخصیت ها بر شعر و گرایش نداشتن به تفکر منطقی و براهین عقلی، با محتوای عامیانه حکایات و شیوه روایتگری تناسب دارد.» (دهقانیان، ۱۳۹۱: ۴۹) در اسرارالتوحید نویسنده معمولاً گاهی شعر را به مثابه ابزاری استدلالی و استنادی برای تأیید گفته خود به کار می گیرد چه معلوم و مقرر است که هر چند آدمیان را روزگار دورتر در انجامد، در همت ها قصور زیادت بود و سالک راه کمتر یافته شود. علم هر کسی را دست ندهد و معامله خود کبریت احمر است. کم از آن نباشد که به سخن آن بزرگ دین و یگانه عهد، اسماع معتقدان خوش گردد و دل و جان مدعیان طریقت را استرواحی باشد و چنان باشد که گفته اند:

گر تَنگ شکر خرید می توانم کرد باری مگس از تَنگ شکر می رانم

(محمد بن منور، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷)

راوی برای تصدیق سخن خود، بیتی از سروده های یکی از بزرگان و صاحب نظران دین می آورد تا استنادی باشد جهت اثبات کلام خود. در اسرارالتوحید گاهی راوی برای تأیید گفته خویش، بیتی را از شخصیتی صاحب نظر و عارف می آورد و گاهی سخن خود را با بیت یا ابیاتی از سروده های خود تأیید می کند: ... هر که را به آتش زنده می سوزندش، چه در این جهان و چه در آن جهان، پس این بیت بگفت:

آتش نمرود هرگز پور آذر را نسوخت      پور آذر پیش او آتش چو خاکستر شده ست  
تا بدین آتش نسوزی تو یقین صافی نشی      خواه گو دیوانه خوانی خواه گویی بیهده ست

(همان: ۲۹۶)

در این حکایت پیرامون «سوز دل و آتش نیاز و اینکه خداوند دو آتش آفریده است، آتش مرده و آتش زنده، آتش زنده، آتش نیاز است که در سینه های بندگان قرار داده تا نفس را سوخته گرداند و دیگری آتش مرده که هر کس به اندازه ایمانش قادر به دیدن آن است»، در ضمن حکایت با آوردن سخنی از پیامبر اکرم (ص) و ابیاتی، کلام خود را تأیید می کند. در حکایتی دیگر، بیتی از پیر بلقسم بشر یاسین را به عنوان استدلال و برهانی برای تأیید و تصدیق کلام خود می آورد: ...

پیر بلقسم بشر یاسین بسیار گفتی،

گر من این دوستی تو بیرم تا لب گور      بزخم نعره و لکن ز تو بینم هنرا

(همان: ۳۱۲)

در حکایت زیر بوسعید؛ دلیل رفتارش که مخاطبین را به تعجب واداشته بود با یک بیت بیان می دارد: «... و شیخ همچنان مجلس می گفت. مردمان، از گفت شیخ تعجبها کردند. شیخ گفت:

او حکم کرد ما را، او کسی بود که ما را      ما حکم کردیم او را او کی بود خدا را

کارکرد استدلالی شعر با بسامد ۸ مورد در اسرارالتوحید، به کار گرفته شده است. (همان: ۱۷۳)

## ۲-۶- کارکرد استنتاجی شعر

گاه پایان حکایات از طریق ابیات صورت می گیرد. ابیاتی که سرانجام نهایی حکایات را بیان می دارند این کارکرد با بسامد ۱۰ مورد در اسرارالتوحید به کار رفته است. در حکایت زیر، راوی آن را با یک بیت حسن ختام می بخشد: «... آتش در روی و موی و جامه محتسب افتاد و بیشتر بسوخت. شیخ گفت:

هر آن شمعی که ایزد برفروزد      کسی کش پف کند سبلت بسوزد



آن محتسب در پای شیخ افتاد و توبه کرد. (همان: ۱۰۴) در حکایتی دیگر در باب دوم اسرار التوحید، نتیجه نهایی حکایت در قالب دو بیت بیان می شود: «... روی سوی من کرد و گفت: ای خواجه!

چندین چه زنی نظاره گرد میدان      اینجا دم ازدهاست و زخم پیلان  
تا هر که درآید بنهد او دل و جان      رعیت چه کند گرد سرای سلطان

(همان: ۱۶۰)

«... شیخ گفت: «ای حسن! پای افزار ایشان بیار» حسن پای افزار ایشان بستند و پیش شیخ آورد.

شیخ از حسن بستند و بر زور سر بداشت و گفت:

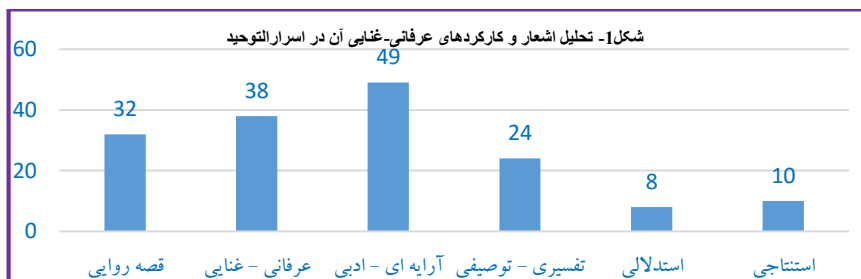
آن را که همی جامه ببايد زد و برد      زانست که همی بزرگ را دارد خرد  
و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ...»

(همان: ۱۶۹)

پایان دادن به یک حکایت با یک بیت که گاهی نتیجه نهایی یک حکایت را بیان می دارد و حسن ختامی بسیار دل انگیز که مانع ملالت خاطر خوانندگان می شود علاوه بر این بی گمان زبان شعر قدرت تفهیم بالاتری دارد. ابوسعید در نهایت هنرمندی برای لذت بخش کردن و تأثیرگذار کردن آموزه های اخلاقی خود تلفیقی از هر سه فن را به کار گرفته است: «... و شیخ نظاره می کرد و خاموش بود تا بسیار پرسیدند. آخر شیخ گفت:

گر من به چنین ز بار وا دارم دست      باورد و سنا و طوس یار من بس

(همان: ۲۲۰)



### ۳- نتیجه

گسترده‌گی کارکردهای شعری و تنوع مضامین در اسرار التوحید، اهمیت و جایگاه شعر در این اثر را به وضوح نشان می دهد. راوی با آگاهی تمام از کارکردهای لفظی و معنوی شعر در متن اثر خود استفاده نموده است. در این اثر گرانبهای عرفانی شعر با کارکردهای روایتی، آرایه های ادبی، توصیفی - تفسیری، استدلالی، استنتاجی و عرفانی-غنایی به کار رفته است. هدف نویسنده از به کارگیری این

کارکردهای شعر در متن منثور علاوه بر قدرت تأثیرگذاری شعر در مقایسه با نثر، پیشی گرفتن شعر نیز در تفهیم مفاهیم از نثر است. همچنین از تلفیق نظم و نثر برآن بوده تا متن اثر خود را از یکنواختی نثر و ملالت آوری آن دور سازد و جذابیت اثر خویش را دو چندان کند و با ایجاد این تحرک قابلیت های شاعرانه ی خود را نیز به نمایش بگذارد. در کارکرد روایتی شعر، بخشی از شرح حکایت خود را در کنار نثر در قالب شعر بیان می کند. گاه آموزه های اخلاقی و تعلیمی و عرفانی خود را با استفاده از شعر قابل تفهیم و جذاب تر می سازد. گاه، برای افاده کارکرد ادبی، شعر را به کار برده و بدین وسیله بر جنبه زیبایی شناختی اثر خویش می افزاید. در پاره ای از حکایات برای شرح و بسط کلام خود، مضمون، رخ داد و شخصیت های حکایات و روشن و تبیین ساختن آنها از کارکرد توصیفی - تفسیری شعر مدد می گیرد تا خواننده را به اقتناع برساند. گاه نیز برای اثبات و تصدیق سخن خود، شعری را به عنوان برهان و دلیل می آورد چرا که استدلال بر شعر از مهم ترین شیوه های اثبات کلام است. در برخی حکایات، شعر را برای بیان نتیجه نهایی یک حکایت و گاه پایان یک حکایت را در قالب شعر بیان می کند و حسن ختامی بسیار دل انگیز می سازد. در مجموع کارکرد روایتی، عرفانی-غنایی و آرایه ای در مقایسه با دیگر کارکردها، بسامد و حضور بیشتری دارد.

#### ۴- منابع

##### ۱- قرآن کریم

۲- ابوالخیر، ابوسعید، سخنان منظوم، به اهتمام سعید نفیسی، تهران، انتشارات سنایی ۱۳۷۶

۳- احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، تهران، نشر مرکز ۱۳۷۳

۴- اسفندیار، محمودرضا، آشنایان ره عشق (مجموعه مقالاتی در معرفی شانزده عارف بزرگ) زیر

نظر نصرالله پور جوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۸۴

۵- بهار، محمد تقی، سبک شناسی، جلد دوم، تهران، انتشارات امیر کبیر ۱۳۷۰

۶- پورنامداریان، تقی، سفر در مه، چاپ دوم، تهران، انتشارات نگاه ۱۳۸۱

۷- خالقی، روح ا...، نظری به موسیقی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات محور ۱۳۷۸

- ۸-خطیبی، حسین، فن نثر در ادب پارسی (تاریخ تطور و مختصات و نقد نثر پارسی از آغاز تا قرن هفتم)، تهران، انتشارات زوار ۱۳۷۵
- ۹-خلیلی جهانتیغ، مریم، سیب باغ جان، تهران، انتشارات سخن ۱۳۸۰
- ۱۰-دامادی، سید محمد، ابوسعید نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران ۱۳۷۴
- ۱۱-دهقانیان، جواد و همکاران، «کارکرد لفظی و معنوی شعر در حکایت های هزارویک شب» تاریخ ادبیات، شماره ۶۹/۳ صص ۳۱-۵۴، ۱۳۹۱
- ۱۲-رستگار فسایی، منصور، انواع شعر فارسی، شیراز، انتشارات نوید ۱۳۸۰
- ۱۳-زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۶
- ۱۴-رضوانیان، قدسیه و حقیقی، مرضیه، موسیقی نثر در تاریخ بیهقی، نشریه مطالعات زبانی و بلاغی، سال دوم، شماره چهارم، صص ۱۳۶-۱۰۷، دانشگاه سمنان، پاییز و زمستان ۱۳۹۰
- ۱۵-سراج طوسی، ابی نصر عبدالله بن علی (بی تا)، اللمع فی التصوف، تصحیح رنولد آلن نیکلسون، تهران، انتشارات جهان ۱۹۱۴
- ۱۶-شفیعی کدکنی، محمدرضا، زبان شعر در نثر صوفیه (درآمدی بر سبک شناسی نگاه عرفانی)، تهران، انتشارات سخن ۱۳۹۲
- ۱۷-\_\_\_\_\_، حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، تهران، سخن ۱۳۸۴
- ۱۸-\_\_\_\_\_، موسیقی شعر، چاپ دهم، تهران، انتشارات آگاه ۱۳۸۶
- ۱۹-\_\_\_\_\_، صور خیال در شعر فارسی، تهران، انتشارات آگاه ۱۳۷۰
- ۲۰-صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران (از میانه قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری)، جلد دوم، تهران انتشارات فردوس ۱۳۸۱
- ۲۱-غزالی، طوسی، ابو حامد امام محمد، کیمیای سعادت، جلد ۲، به کوشش حسین خدیو جوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۸۶
- ۲۲-فیاض منش، سنگری و چراغی، پرنده، علی و رضا، تحلیل نشانه های بلاغی در عاشقانه های شمس لنگرودی، پژوهشنامه ادب غنایی، سال شانزدهم، شماره ۳۱، صص ۱۹۴-۱۷۱، دانشگاه سیستان و بلوچستان، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

- ۲۳- کیخای فرزانه، احمدرضا، عشق و امید در شعر برخی از شاعران معاصر، پژوهشنامه ادب غنایی، سال نهم، شماره هفدهم، صص ۲۱۰-۱۹۱، دانشگاه سیستان و بلوچستان، پاییز و زمستان ۱۳۹۰
- ۲۴- مایر، فریتس، ابوسعید ابوالخیر، حقیقت یا افسانه، ترجمه مهرآفاق بایبوردی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۸
- ۲۵- محمد بن منور، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، جلد ۱، چاپ سوم، تهران، انتشارات آگاه ۱۳۸۸
- ۲۶- مشتاق مهر و بافکر، رحمان و سردار، شاخص های محتوایی و صوری ادبیات غنایی، پژوهشنامه ادب غنایی، سال چهاردهم، شماره بیست و ششم، صص ۳۰۲-۱۸۳، دانشگاه سیستان و بلوچستان، بهار و تابستان ۱۳۹۵
- ۲۷- نفیسی، سعید، سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر، چاپ پنجم، تهران انتشارات سنایی ۱۳۷۳